

بررسی روش‌های محله‌بندی شهری

(مطالعه موردی: شهر نوشهر و کلاردشت)

دکتر احمد پوراحمد

دانشیار دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران

مصطفی قدمی

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تهران

غلامرضا جهان محمدی

کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

چکیده

محله به‌عنوان یک واحد اجتماعی - کالبدی از جمله عناصر تشکیل دهنده فضای شهر است که بنا به همگنی درونی نسبی، محدوده آن قابل تعریف و تمییز است. شناخت محدوده واقعی محلات و سایر واحدهای فضایی شهر و ترسیم مرز آن‌ها، به‌عنوان پایه‌ای در برنامه‌ریزی کاربری زمین شهری به‌منظور توزیع و تخصیص کاربری‌ها، تعیین استانداردها و سرانه‌های شهری، محسوب می‌شود. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، با توجه به تأکید بسیاری از طرح‌های شهری به جنبه‌های کمی و عوامل فرمی به‌ویژه لبه و خیابان‌ها در فرایند ترسیم محدوده واحدهای کالبدی - فضایی شهر به‌ویژه محله‌بندی، این فرایند هرگز به تعیین محدوده واقعی محلات نمی‌انجامد و گاهی خود به ناکارآمدی طرح‌ها دامن می‌زند. از این رو به‌منظور شناخت محدوده واقعی محلات، لازم است در کنار روش‌های کمی و تأکید بر فاکتورهای فرمی، به روش کیفی و فاکتورهای فرایندی به‌عنوان یک ضرورت توجه شود. در این مقاله ضمن بررسی اهمیت محله و محله‌بندی در برنامه‌ریزی شهری، نقد روش‌های فعلی محله‌بندی و آرایه پیشنهاداتی برای تدوین روشی ترکیبی در فرایند محله‌بندی شهری، دو شهر نوشهر و کلاردشت به‌منظور آزمون روش پیشنهادی، مورد مطالعه قرار گرفتند و در نهایت محلات هر یک از دو شهر مذکور براساس ترکیبی از روش‌های مطرح شده، شناسایی و مرز هر یک ترسیم شد. روش کار، تحلیلی مبتنی بر مطالعات اسنادی و میدانی است.

واژگان کلیدی: سازمان فضایی-کالبدی، واحد اجتماعی-کالبدی، محله‌بندی، فاکتورهای فرمی و فرایندی، روش‌های کمی و کیفی، کلاردشت و نوشهر.

مقدمه

شهر به عنوان یک فضای جغرافیایی، متشکل از واحدهای فضایی - کالبدی هم پیوند (منطقه، ناحیه، محله و...) با ویژگی‌ها و کارکردهای معینی است. تمییز واحدهای مذکور با مرزهای معین و ترسیم الگوی سازمانی و نظم سلسله مراتبی کل فضا (شهر) از مهم‌ترین اقدامات در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری محسوب می‌شود. در واقع اولین گام در هر نوع برنامه‌ریزی محیطی، تعیین محدوده برنامه‌ریزی و تشخیص واحدهای تشکیل دهنده آن است. موضوع تقسیمات کالبدی شهر و چگونگی ابعاد و سلسله مراتب آن، یکی از مباحث عمده برنامه‌ریزی شهری است که ارتباط مستقیم با نحوه کاربری زمین، توزیع فعالیت‌ها و تعیین سرانه شهری دارد. در واقع اساس توزیع و تخصیص کاربری‌ها و تعیین استانداردها و سرانه‌های شهری، بر پایه تقسیمات فضایی - کالبدی شهر استوار است. بنابراین چگونگی نظام استفاده از زمین و چگونگی نظام سرانه‌های شهری به چگونگی نظام تقسیمات شهری وابستگی دارد. به همین دلیل می‌توان گفت که بسیاری از مسائل و مشکلات سرانه‌های شهری به مشکلات تقسیمات شهری بر می‌گردد. (مهندسان مشاور پارس ویستا، ۱۳۸۰ ص ۷۰). در تقسیمات فضایی - کالبدی شهری، محله به عنوان یک واحد اجتماعی - کالبدی، از جمله عناصر تشکیل دهنده فضای شهر است که به سبب ویژگی‌ها و کارکردهایش با محدوده‌ای مشخص از سایر واحدها قابل تشخیص است. عاملی که محدوده و مرز یک محله را از پیرامون مشخص می‌سازد، درجه همگنی (کالبدی، اجتماعی و...) درونی آن است. شناخت محدوده واقعی محله که دارای همگنی نسبی درونی باشد، می‌تواند به منطبق سازی، هماهنگی و سازگاری روش‌ها و برنامه‌ها با واحد مورد نظر (محله) منجر شود، و در نهایت، نتایج مطلوب از اجرای طرح‌ها و پروژه‌ها افزایش مشارکت مردمی، بهبود شرایط محیطی محله، هویت بخشی و تداوم حیات اجتماعی - کالبدی محله و در نهایت توسعه پایدار محله‌ای را در پی خواهد داشت.

با وجود اهمیتی که موضوع تعیین محدوده واقعی محلات داراست، تاکنون در بسیاری از طرح‌های توسعه شهری کمتر به این مهم توجه شده است و روش غالب، مطالعات کلی ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و کالبدی شهر و تقسیم آن به واحدهایی به نام محله صرفاً بر اساس فاکتورهای فرمی به ویژه لبه‌ها و شبکه خیابان‌های شهری بوده است.

هدف این مقاله، بررسی اهمیت محله و محله‌بندی، نقد روش‌های فعلی و ارائه پیشنهاداتی برای تدوین روشی ترکیبی در فرایند محله‌بندی شهری است. روش کار تحلیلی مبتنی بر مطالعات اسنادی و میدانی است.

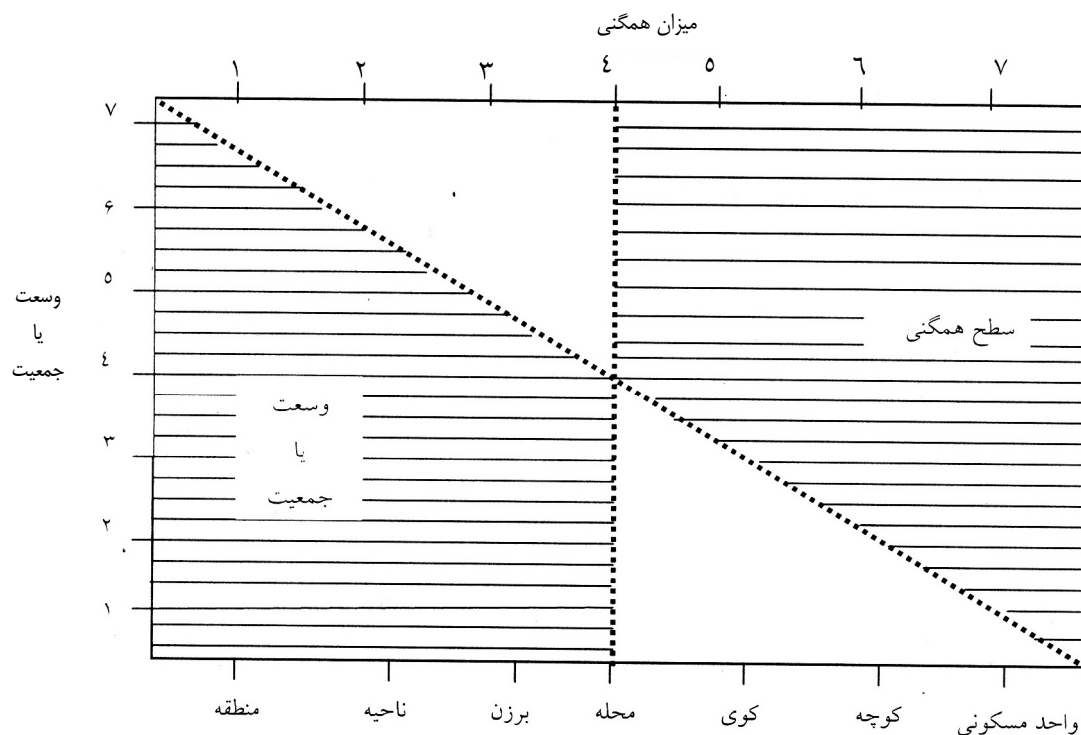
۱- اهمیت محله و محله‌بندی در برنامه‌ریزی شهری

محله به عنوان یک واحد نسبتاً همگن از بنیادی‌ترین عناصر تشکیل دهنده فضای شهر است. این واحد از تجمع، پیوستگی کم یا زیاد، معاشرت نزدیک، روابط محکم همسایگی و اتحاد غیر رسمی میان مردم به وجود می‌آید. برای تشکیل یک محله شهری شرایط چندی لازم است:

- دارا بودن یک حوزه جغرافیایی از شهر با وسعت کم یا زیاد
- پیدایش و تکوین یک اجتماع کوچک از گروهی از مردم شهر
- وابستگی اجتماعی میان گروهی از مردم (Thomlison 1969 به نقل از شکوئی ۱۳۶۵ ص ۴۹)

محله در سازمان فضایی شهر از نظر وسعت، جمعیت و میزان همگنی در نقطه تعادل قرار دارد. به طور کلی هرچه میزان وسعت یا جمعیت واحدهای فضایی - کالبدی شهر بیشتر باشد، به طور نسبی (نسبت به سایر واحدها در همان فضا) از شدت همگنی آن واحد کاسته می‌شود. در فضای شهری، محله در نقطه ثقل این تغییرات قرار دارد. تنها در این نقطه است که میزان وسعت یا جمعیت فضا با سطح همگنی آن در تعادل قرار می‌گیرد. از این نقطه به طرف بالای سازمان فضایی شهر، (تا منطقه) از شدت همگنی کاسته می‌شود و در تعیین واحدهای فضایی - کالبدی، نقش روش‌های کیفی و فرایندنگر کمرنگ‌تر شده و جای خود را به روش‌های کمی و عوامل فرمی (کالبدی) می‌دهد.

شکل ۱- محله در نقطه تعادل میزان همگنی و وسعت یا جمعیت در سازمان فضایی شهر
(قدمی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۲)



هم‌سانی ساکنین محله می‌تواند در یک ویژگی (مذهب، درآمد، زبان، نژاد، منشأ جغرافیایی و...) یا چند ویژگی باهم باشد. براساس یافته‌های تحقیقی در دورهام و گرینزبرو در کارولینای شمالی افراد به عوض انتخاب محله‌ها با مطلوبیت کمتر ولی با دسترسی راحت‌تر، محله‌های مرغوب با دسترسی دشوارتر را انتخاب کرده‌اند. (جردن و راونتیری، ۱۳۸۰ ص ۴۴۲). یک بررسی تحقیقی نشان داده اگر چه نیمی از مهاجران پورتریکویی ساکن نیویورک از کوچه و برزن‌های محله مسکونی خود راضی نبوده‌اند اما تنها ۲۶ درصد آن‌ها از همسایگی مسکونی خود ناراضی‌اند. (همان، ص ۴۴۲).

در سطح محله، روابط گسترده‌ای میان ساکنین برقرار می‌شود. برخوردهای چهره به چهره، استفاده از فضاهای عمومی و تعامل افراد فضای روانی مطلوبی برای ساکنان فراهم می‌سازد. این امر، نتیجه همگنی درونی است، که به هویت بخشی فضا منجر می‌شود. فضای هویت‌دار، افزایش حس تعلق و تداوم حیات اجتماعی- کالبدی را به دنبال دارد. در چنین شرایطی، حس تعاون و همیاری میان افراد افزایش می‌یابد و محیط مطلوب زندگی ارمغان آن خواهد بود. تعلق خاطر به محله، کنترل اجتماعی را شدت می‌بخشد، و مشارکت مردمی (به‌عنوان رمز موفقیت هر طرح و برنامه‌ای)، افزایش می‌یابد. بر این اساس است که در هر نوع از اقدامات برنامه‌ریزی شهری، شناخت و ترسیم محدوده واقعی محلات از حساسیت بالایی برخوردار است. (قدمی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۹)

به‌طور کلی اولین گام در هر نوع برنامه‌ریزی فضایی- مکانی، تحدید حدود حوزه جغرافیایی موضوع می‌باشد. این امر از جمله حساس‌ترین و زمان‌برترین اقدامات اولیه در برنامه‌ریزی‌های محیطی است که مستلزم مطالعات گسترده جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، و... می‌باشد. در وابستگی با وسعت حوزه جغرافیایی، روش‌ها و متدلوژی‌های متفاوت در برنامه‌ریزی محیطی مطرح می‌شوند. در این راستا سازگاری میان حدود حوزه جغرافیایی و مدل و روش برنامه‌ریزی، نتیجه مطلوب‌تری را به دنبال خواهد داشت. در برنامه‌های توسعه شهری در رابطه با سازمان فضایی- کالبدی شهر شناخت و ترسیم دقیق محدوده محله به‌عنوان یک واحد اجتماعی- کالبدی همگن سبب ساز تقویت هویت محله‌ای، افزایش مشارکت مردمی، بهبود شرایط محیطی و تداوم حیات اجتماعی- کالبدی محله و در نهایت توسعه پایدار محله‌ای، می‌گردد. از این رو لازم است، بین محدوده تعیین شده به‌عنوان محله توسط برنامه‌ریزان و محدوده واقعی محله انطباق و سازگاری وجود داشته باشد تا بدین ترتیب بتوان از مزایای یک واحد اجتماعی- کالبدی همگن در جهت پیشبرد اهداف برنامه‌های توسعه شهری بهره برد (همان منبع، همان ص).

روش سنجی فرایند محله‌بندی شهری

کاربرد نظریه رشد سلولی و واحدهای تکراری^۱ در برنامه‌ریزی و طراحی شهری، با رواج نوعی تقسیمات یکنواخت و اشکال هندسی منظم در توسعه شهری و ایجاد یک نظم سلسله مراتبی براساس ابعاد مشخص کمی و ریاضی همراه گردید. این روند حتی به جایی رسید که چگونگی تقسیمات شهری و سلسله مراتب آن به صورت استاندارد درآمد. در تقسیمات شهری استاندارد، مشخصات و ابعاد کمی تقسیمات کالبدی شهر مثل شعاع عملکرد، تعداد جمعیت، فاصله دسترسی و غیره بر اساس روابط منظم سلسله مراتبی تعیین می‌شود و خدمات مختلف برحسب ابعاد و جمعیت آن‌ها برآورد می‌گردد. (مهندسان مشاور پارس ویستا، ۱۳۸۱ ص ۷۷).

در کنار این شیوه، در فرایند محله‌بندی بیشتر بر فاکتورهای فرمی فضا به‌ویژه لبه و شبکه خیابان‌های شهری تاکید می‌شود. در صورتی که خیابان یا خیابان‌هایی که بدون توجه به بافت فرهنگی- اجتماعی ساکنین احداث شده باشد، آیا می‌تواند همچنان به‌عنوان یک فاکتور اصلی در این مورد مد نظر باشد؟ کمی‌نگری و فرم‌نگری در موضوع تقسیمات کالبدی شهرها مورد انتقاد بسیاری از شهرسازان و برنامه‌ریزان شهری برجسته دنیا از جمله جین جاکوبز، کریستوفر الکساندر، کوین لینچ و... قرار گرفته است. این افراد، موضوع تقسیمات یکنواخت و سلول‌وار شهرها را که به بی‌حرکی اجتماعی، یکنواختی سیما، قطعه قطعه شدن فضای شهر و بی‌هویتی آن منجر می‌شود، مورد انتقاد قرار دادند.

لینچ در نقد نقش لبه در محدوده بندی محله می‌نویسد: اما این حدود که به یک تعبیر باید آن را لبه بنامیم در این جا نقش فرعی دارد. بدین معنی که اگرچه حد محلات را مشخص می‌دارند و در تمییز آن‌ها مؤثرند اما در ایجاد آن‌ها نقشی ندارند. (لینچ، ۱۳۵۵، ص ۱۳۰). به طوری که از نظرات لینچ استفاده می‌شود، برداشت او از محله، بیشتر به یک ناحیه شهری با مفهوم اجتماعی و حسی آن معطوف است تا یک محدوده صرفاً کالبدی و غیر قابل انعطاف. (مهندسان مشاور پارس ویستا، ۱۳۸۱، ص ۸۱). ویژگی‌های کالبدی شهر (فرم) معلول رفتار انسان (جامعه) در فضاست و رفتار انسان در فضا به کیفیت تصور و درک - ریشه دار در فرهنگ - وی از محیط بستگی دارد. بدون شناخت این درهمتنیدگی (فرهنگ، کالبد) درک دقیق سازمان اجتماعی - کالبدی در شهر غیرممکن خواهد بود. براین اساس هرگونه اقدامی برای برنامه‌ریزی و طراحی باید در تناسب و رابطه تنگاتنگ با فرهنگ و ترجیحات مردم شهر صورت گیرد و در غیر این صورت تقابل بین طرح‌ها و خواسته‌های شهروندان سبب بروز مشکلات و مهممل ماندن طرح‌ها خواهد شد. (پورمحمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

در تعیین محدوده محلات شرط اول سطح همگنی اجتماعی - کالبدی است. شدت هم‌سانی و همگنی ساکنان در محلات فقیر نشین و ثروتمند نشین، محلات نوساز و قدیمی و... متفاوت است. همچنین در بسیاری از موارد محدوده محلات (حوزه های اجتماعی) به صورت قطعی و دقیق قابل تعریف نیست (قدمی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۷).

هرچه میزان شباهت میان ساکنین حوزه‌های اجتماعی همجوار بیشتر باشد، ابهام در مرزها شدت می‌گیرد. از این رو، محدوده چنین محلاتی غالباً به شکل فازی (FUZZY) قابل ترسیم است. عموماً در بخش‌های قدیمی‌تر شهر، محلات همگن‌تر با مرزهای مشخص‌تر نسبت به محلات نوساز و محلات مرفه نشین وجود دارد. (همان منبع، همان ص).

به‌طور کلی در تعیین حدود جغرافیایی یک حوزه انسانی یا طبیعی دو روش اصلی معمول است:

- روش وسیع به کوچک (تقسیم واحدهای جغرافیایی کلان به واحدهای خردتر)
 - روش کوچک به وسیع (شناخت کانون‌ها و هسته‌های اصلی و تلفیق حوزه‌های کوچک تا تشکیل یک واحد جغرافیایی کلان)
- در قالب روش وسیع به کوچک، حوزه‌بندی محیط جغرافیایی (در این جا شهر) مستلزم رعایت مراحل است:

۱- مرحله کلان

۲- مرحله خرد

در مرحله کلان، ابتدا کل فضا (شهر) براساس معیارهایی به چند فضای متوسط اندام، تقسیم می‌شود. فضاهای مذکور، محدود بوده و دارای حداکثر تفاوت با یکدیگر می‌باشند. در مرحله خرد، بازتقسیم فضاهای متوسط به فضاهای کوچک‌تر با همگنی نسبی درونی بیشتر، انجام می‌گیرد. در مرحله کلان، از فاکتورهای محدود ولی اساسی‌تر از جمله عوامل طبیعی و عواملی که از ثبات بیشتری برخوردارند، استفاده می‌شود و در مرحله خرد تعداد و تنوع فاکتورها بیشتر شده و جزئیات بیشتری مانند عوامل انسانی و ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی حوزه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نقشه‌های موضوعی، عکس هوایی و تصاویر ماهواره‌ای در مرحله کلان کاربرد بیشتری دارند، اما در مرحله خرد، روش‌های کیفی و برداشت‌های میدانی اهمیت بیشتری می‌یابند. این مرحله به مراتب زمان بر و پرهزینه است. (قدمی، ۱۳۸۳، ص ۵۹۰).

در علوم مختلف روش‌ها و فاکتورهای متفاوتی جهت حوزه بندی به کار می‌رود. در جغرافیا، از روش‌ها و فاکتورهایی استفاده می‌شود که بیشتر، همگنی محیط را نشان دهند. در واقع، همگنی اساس کار حوزه بندی است (همان منبع، همان ص).

روش‌ها و فاکتورهای مهم در فرایند محله‌بندی شهری به قرار زیر است که هدف این مقاله به‌کارگیری ترکیبی از موارد معرفی شده در زیر می‌باشد:

۲-۱- روش کیفی

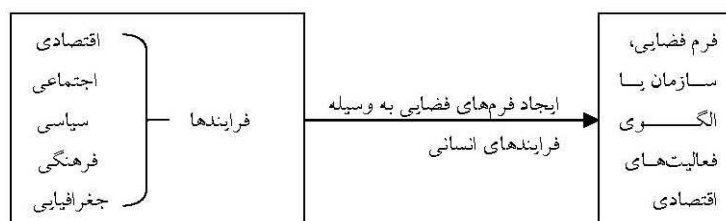
از جمله مهم‌ترین مراحل در فرایند محله‌بندی، به‌کارگیری روش کیفی و توجه به فاکتورهای فرایندی است. تهیه پرسش‌نامه و انجام مصاحبه از جمله مهم‌ترین مراحل در روش کیفی است. در تهیه پرسش‌نامه می‌بایست سؤالات را به چند بخش اصلی تقسیم کرد تا بدین طریق نتایج منطقی‌تری از پرسش‌نامه‌ها حاصل آید که عبارتند از:

- پرسش‌هایی که مرز یا حدود تقریبی محله را مشخص می‌سازد.
- پرسش‌هایی که میزان همگنی درونی (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و...) محله را معلوم می‌دارد.
- پرسش‌هایی که حس تعلق و میزان همپیوندی ساکنان را نشان می‌دهد.

۲-۲- فاکتورهای فرایندی

هر فرم فضایی - کالبدی معلول فرایند یا فرایندهای فضایی است که در طول زمان بر آن جاری است. پرداختن به فرم و بررسی آن بدون درک فرایندهای اثر گذار، در واقع استنتاج از معلول به علت است. فرایند فضایی، ساز و کاری است که ساخت فضایی توزیع یک یا چند پدیده را به وجود می‌آورد. هر فرایند فضایی، بیشتر حاصل تصمیمات انسانی است (شکویی، ۱۳۷۵ ص ۲۹۲).

در واقع در این‌جا انسان سنگ بنای آنالیز است. رفتار انسان(ها) در فضا در قالب فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... سبب ساز شکل‌گیری فرم‌های فضایی مختلف می‌گردد. از این رو درحوزه‌های



روابط متقابل: تاثیر فرم‌های فضایی در فرایندهای انسانی

روابط متقابل: تاثیر فرم‌های فضایی در فرایندهای انسانی

شکل ۲- نگرش فضایی به منزله هم‌توانی بین فرایند و فرم
از: پتردیکن و پترلی لوید (به نقل از شکویی، ۱۳۷۵ ص ۱۰۶)

اجتماعی - فرهنگی مختلف فرم‌های فضایی - کالبدی متفاوت شکل می‌گیرد. در فرایند محله‌بندی، در قالب روش‌های کیفی به فاکتورهای فرایندی توجه می‌شود.

۲-۳- روش کمی

در قالب روش کمی، معیارهایی مثل متوسط وسعت، شمار جمعیت، شعاع عملکرد و... در فرایند محله‌بندی شهری مورد استفاده قرار می‌گیرند. این روش بیشتر در تقسیم بندی واحدهای کالبدی - فضایی شهرهای جدید یا محدوده‌های شهری جدیدالاحداث کاربرد دارد. محدوده محلات درون بافت‌های شهری همیشه با این روش همخوانی ندارد.

برخی جغرافیدانان به ویژه رژه برونه برای آزمون مورفولوژی و تقسیمات درون شهری علاوه بر بهره‌گیری از نقشه‌های جغرافیایی به ضوابط آماری نیز تاکید دارد: رژه برونه در بخش‌بندی جغرافیایی درون شهری، محله را با وسعتی از ۵ تا ۵۰ کیلومتر مربع و بلوک را با وسعت یک هکتار تا یک کیلومتر مربع و... می‌شناسد و برای مطالعه مورفولوژی محلات شهری نقشه‌هایی به مقیاس ۱:۱۰۰۰۰ و ۱:۵۰۰۰ را پیشنهاد می‌کند. (Dollfus 1970 p 26 به نقل از فرید، ۱۳۷۵ ص ۱۲۴).

جدول ۱- معیارهایی کمی در فرایند محله‌بندی شهری

ویژگی کمی	شیعه، ۱۳۷۱	وزین، ۱۳۷۸	حبیبی، ۱۳۷۹	مهندسان مشاور پارس ویستا ۱۳۸۱ ص ۷۸
وسعت محله (هکتار)	-	۴۰-۸۰	-	۵۰-۷۵
شمار جمعیتی (نفر)	۵۰۰۰	۶۰۰۰-۲۰۰۰۰	۳۵۰۰-۵۵۰۰	۷۰۰۰
شعاع عملکردی (متر)	۵۰۰	۷۵۰-۱۰۰۰	۳۰۰-۴۰۰	۴۵۰

۲-۴- فاکتورهای فرمی

منظور از فاکتورهای فرمی، آن دسته از عواملی است که دارای نمود کالبدی و عینی بوده و به صورت فیزیکی قابل بررسی‌اند. از جمله فاکتورهای فرمی مهم در فرایند محله‌بندی شامل موارد زیر می‌باشد:

- مشخصات کالبدی ساختمان‌ها
(عمر ساختمان، مصالح به کاررفته، ارتفاع، کیفیت کالبدی (مرمتی، نوساز، تخریبی و...))
- الگوی توزیع فضایی ساختمان‌ها
(باز و پراکنده، فشرده، نیمه فشرده، منظم، آشفته)
- مسیر خیابان‌های شهری
(پیروی از مسیر خیابان و نوع خیابان (عدم استفاده از شریان‌های درجه ۲ در محله‌بندی))
- کاربری زمین شهری
(شعاع عملکردی کاربری‌های شاخص در سطح محله مدارس ابتدایی، مسجد، پارک محله‌ای، نسبت کاربری‌های مختلف)

- شناخت روستاهای ادغام شده در پیکره اصلی شهر
(روستاهای ادغام شده در شهر به عنوان محلاتی همگن)
- عنصر کالبدی شاخص
(امامزاده، موقوفات، میادین، مسجد، گورستان و...)
- عوارض و پدیده‌های طبیعی
(نقش پدیده‌های طبیعی من جمله کوه، تپه، دریاچه، رودخانه، دره در جداسازی حوزه‌های اجتماعی شهرها)
- مشخصات کمی واحدهای مسکونی (بعد اجتماعی)
(مساحت واحد مسکونی (زیربنا، زمین)، حد متوسط ارزش ساختمان، درصد مالکیت منازل، درصد واحد مسکونی تک خانواری، تراکم فرد در واحد مسکونی و...)
- مراحل گسترش فیزیکی شهر در طول زمان (شناخت مراحل توسعه شهر در مقاطع زمانی خاص)

در شناخت واحدهای همگن (محل) لزوماً تمامی ویژگی‌های کالبدی - اجتماعی، مشابه یکدیگر نیستند، بلکه تنها وجه تشابه در یک یا چند ویژگی اصلی تر و قوی تر مورد تأکید است. شناخت گتوی‌های مذهبی (تنها به واسطه وجه اشتراک در مذهب ساکنین) و گتوی فقر (به واسطه وجه اشتراک در پایگاه اقتصادی) از جمله مصادیق این مطلب‌اند.

۳- به کارگیری روش ترکیبی (پیشنهادی) در فرایند محله‌بندی شهر نوشهر و کلاردشت
به منظور آزمون روش ترکیبی، شهر نوشهر از استان مازندران به عنوان نمونه و شهر کلاردشت (از همان استان) به عنوان شهر شاهد انتخاب شدند. در انجام تقسیمات کالبدی - فضایی شهرهای کوچک و متوسط اندام با توجه به وسعت شهرهای مذکور به جای منطقه‌بندی از ناحیه‌بندی شهر به عنوان واحد مکانی - فضایی کلان استفاده می‌شود. بدین منظور در شهرهای نوشهر و کلاردشت ناحیه‌بندی به عنوان گام نخست تعیین شد. مراحل اصلی به کارگیری روش عبارتند از:

۳-۱- تقسیم شهر به چند ناحیه

در ناحیه‌بندی شهرهای مذکور از فاکتورهای فرمی و فرایندی زیر استفاده شد:

- | | | |
|---|---|-------------------|
| <ul style="list-style-type: none"> • عوارض و پدیده‌های جغرافیایی (رودخانه، تپه، دره و...) • جهات جغرافیایی (شمال، جنوب، غرب و شرق) • شبکه ارتباطی اصلی شهر • اسامی گذشته حوزه‌های انسانی و طبیعی • الگوی توزیع فضایی کاربری‌های شهری به‌ویژه کاربری‌های مسکونی | } | فاکتورهای فرمی |
| <ul style="list-style-type: none"> • روند تاریخی گسترش کالبدی شهر • حوزه‌های اجتماعی کلان (خصوصیات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی ساکنین) • مناطق عملکردی شهر (زون تجاری، اداری، مسکونی) و... | } | فاکتورهای فرایندی |

بر اساس فاکتورهای فوق شهر نوشهر به سه ناحیه شهری تقسیم شد. در این مرحله از نقشه‌های با مقیاس ۱:۱۵۰۰۰، ۱:۱۰۰۰۰ و عکس‌های هوایی ۱:۲۵۰۰۰ و تصاویر ماهواره‌ای IRS PAN به‌عنوان لایه پایه استفاده شد.

جدول ۲- ناحیه‌بندی شهر نوشهر ۱۳۸۴

نام ناحیه	وسعت به هکتار
ناحیه مرکزی (ناحیه تجاری - اداری)	۱۷۰
ناحیه شرقی	۹۷۱
ناحیه غربی	۴۲۰

۲-۳- شناسایی محلات شهری

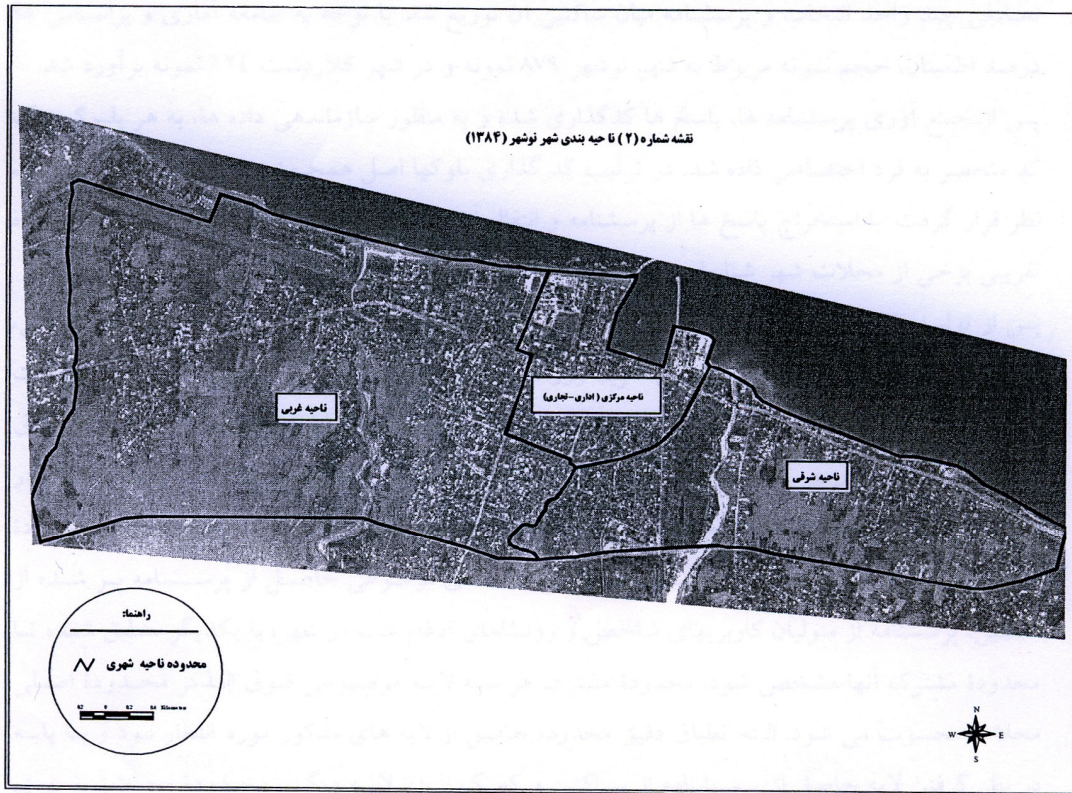
فرایند محله‌بندی شهری مستلزم اتمام مرحله ناحیه‌بندی است. در مرحله تعیین و ترسیم محدوده واقعی محلات به‌دلیل حساسیت و اهمیت آن از فاکتورهای فرمی و فرایندی بیشتر و جزئی‌تر و روش کیفی و کمی به‌صورت توأمان استفاده می‌شود.

در شناخت محلات شهر یکی از مراحل اساسی، شناخت مراحل گسترش کالبدی - فضایی شهر است. بدین ترتیب، هسته‌های اجتماعی شکل گرفته در طی زمان که عموماً همگن‌ترند شناسایی می‌شوند. بر این اساس مراحل گسترش توسعه کالبدی - فضایی شهر نوشهر و کلاردشت مورد مطالعه قرار گرفت. گام بعدی، توزیع پرسش‌نامه^۱ میان ساکنین هر یک از ناحیه‌ها و هسته‌های شناسایی شده اولیه است. بدین منظور از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. به‌طوری که ابتدا کل شهر به چند ناحیه (انجام شده در مرحله قبل) و هر یک از نواحی به چند محله با مرزهای اولیه و هریک از محله‌های اولیه به چند بلوک تقسیم شد. با توجه به حجم نمونه و سهم هریک از بلوک، محله و ناحیه از کل نمونه‌هایی که باید برداشت شوند، از میان واحدهای مسکونی شماره‌گذاری شده هر بلوک، بر اساس جدول اعداد تصادفی چند واحد انتخاب و پرسش‌نامه میان ساکنین آن توزیع شد. با توجه به جامعه آماری و براساس ۹۵ درصد اطمینان، حجم نمونه مربوط به شهر نوشهر ۸۷۹ نمونه و در شهر کلاردشت ۲۲۴ نمونه برآورد شد.

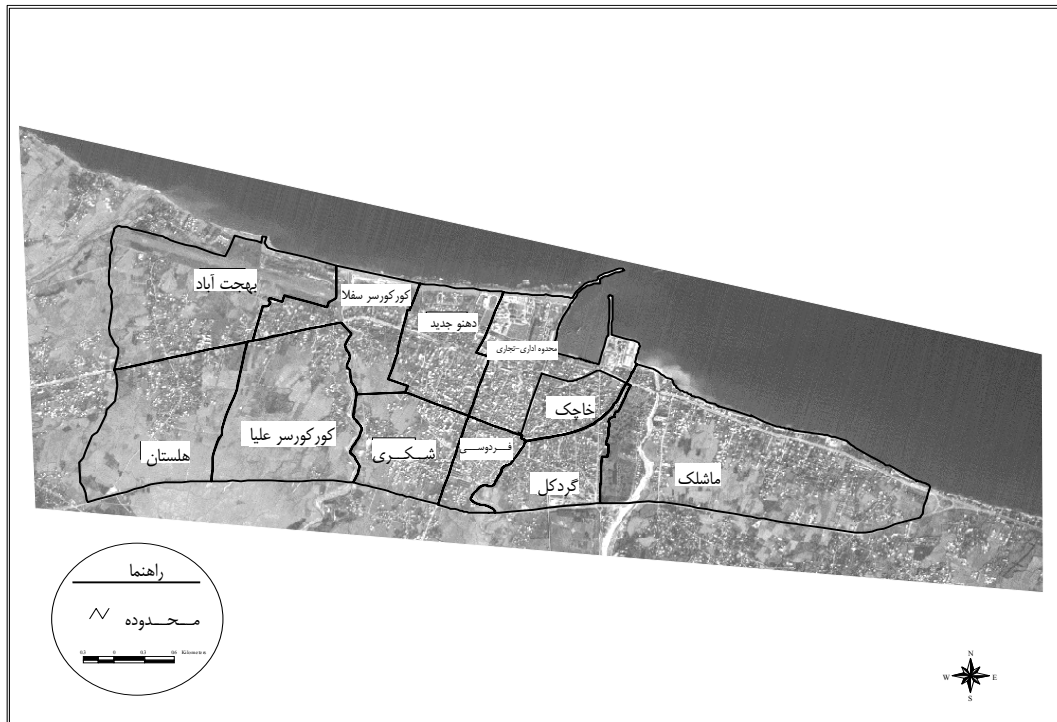
پس از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها، پاسخ‌ها کدگذاری شده و به‌منظور سازماندهی داده‌ها، به هر بلوک یک کد منحصر به فرد اختصاص داده شد. در ترتیب کدگذاری بلوک‌ها اصل همجواری و شمول عوارض مد نظر قرار گرفت. با استخراج پاسخ‌ها از پرسش‌نامه و انتقال آن به‌روی نقشه‌های با مقیاس ۱:۲۰۰۰، محدوده تقریبی برخی از محلات شهر شناسایی شد و به‌روی نقشه‌های مذکور ترسیم شد.

پس از تولید نقشه محلات براساس پرسش‌نامه و مصاحبه از ساکنین، از مجموعه فاکتورهای فرمی، کاربری‌های شاخص به‌ویژه کاربری تجاری خرید روزانه، مسجد، حسینیه، مدرسه ابتدایی در سطح محلات شناسایی شده در مرحله قبل، مد نظر قرار گرفت و با ارائه پرسش‌نامه به متولیان هر یک از کاربری‌های فوق‌الذکر شعاع عملکردی هر کاربری (براساس آدرس مصاحبه‌شونده) به‌روی نقشه ۱:۲۰۰۰ ترسیم شد. در گام بعدی تمامی روستاهای ادغام شده در پیکره شهر (طی روند گسترش کالبدی شهر) شناسایی و محدوده تقریبی

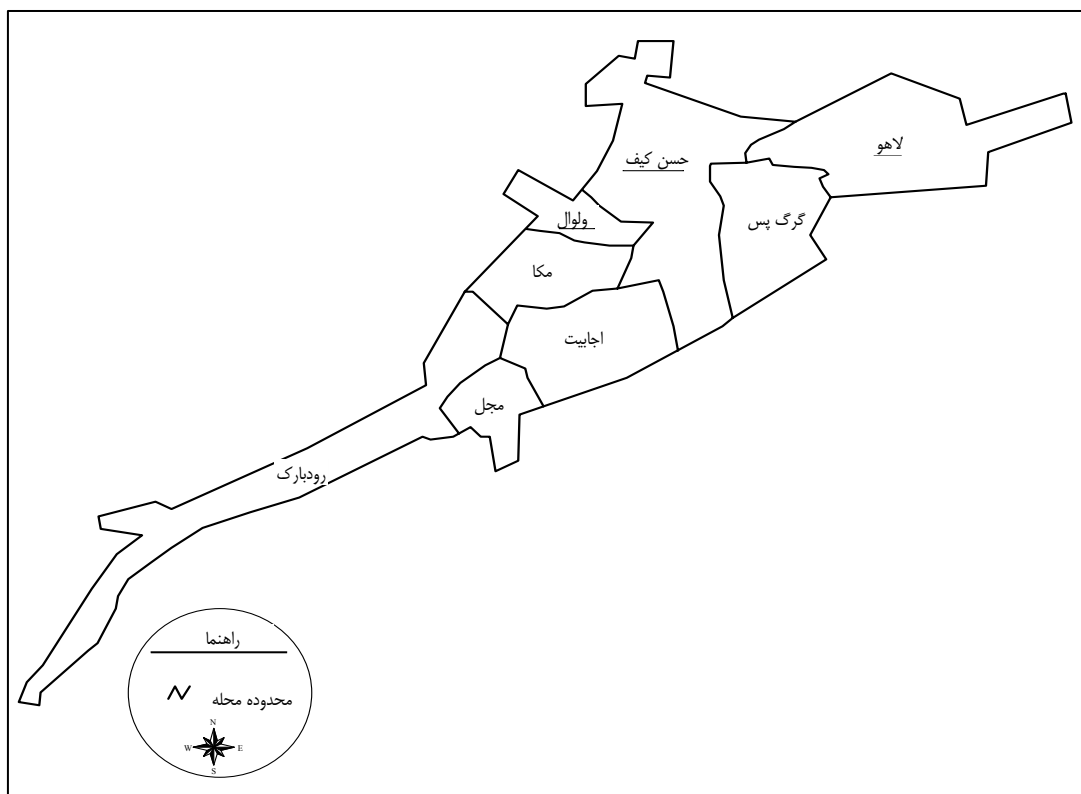
۱- نمونه سؤالات پرسش‌نامه مورد استفاده، ضمیمه مقاله می‌باشد.



نقشه ۱- ناحیه بندی شهر نوشهر ۱۳۸۴



نقشه ۲- محله بندی شهر نوشهر ۱۳۸۴



نقشه ۳ - محله بندی شهر کلاردشت ۱۳۸۴

جدول ۳- محله بندی شهر نوشهر ۱۳۸۴

نام محله	زمان شکل گیری اولیه محله شهری	منشأ جغرافیایی اکثریت ساکنین
خاچک	دهه ۳۵-۱۳۲۵	کجور نوشهر، کلاردشت، آذری، گیلانی
گردکل	دهه ۴۵-۱۳۳۵	کجور نوشهر، گیلانی
کور کور سر علیا	دهه ۶۵-۱۳۵۵	کجور نوشهر، گیلانی، تهرانی
کور کور سر سفلی	دهه ۵۵-۱۳۴۵	کجور نوشهر، گیلانی، تهرانی
بهجت آباد	دهه ۷۵-۱۳۶۵	کجور نوشهر، گیلانی، تهرانی
هلستان	دهه ۷۵-۱۳۶۵	کجور نوشهر، گیلانی، تهرانی
شکری کلا	دهه ۷۵-۱۳۶۵	کجور نوشهر، آذری، گیلانی
دهنو جدید	دهه ۴۵-۱۳۳۵	کجور نوشهر، کلاردشت
ماشلک	دهه ۴۵-۱۳۳۵	کجور نوشهر، نوره، اشکورات و توالش
فردوسی جنوبی	دهه ۵۵-۱۳۴۵	کجور نوشهر، مراغه، نهاوند و اسد آباد

ماخذ: جهان محمدی، ۱۳۸۴ ص ۱۹۱

جدول ۴- محلات شهر کلاردشت ۱۳۸۴

ردیف	نام محله	هسته اولیه
۱	رودبارک	روستا
۲	مجل	روستا
۳	اجابیت	روستا
۴	مکا	شهر
۵	ولوال	شهر
۶	حسن کیف	شهر
۷	لاهو	روستا
۸	گرک پس	روستا

ماخذ: قدمی، ۱۳۸۲ ص ۱۰۳

هر یک به‌روی نقشه‌های پایه پیاده شد. سپس نقشه‌های موضوعی حاصل از پرسش‌نامه پر شده از ساکنین، پرسش‌نامه از متولیان کاربری‌های شاخص و روستاهای ادغام شده در شهر، با یکدیگر منطبق شده تا محدوده مشترک آن‌ها مشخص شود. محدوده مشترک هر سه لایه موضوعی فوق‌الذکر محدوده اصلی محلات محسوب می‌شود. البته انطباق دقیق محدوده حاصل از لایه‌های مذکور مورد انتظار نبود و با پایه در نظر گرفتن لایه حاصل از پرسش‌نامه از ساکنین و کمک از دو لایه دیگر، محدوده محلات شهری مشخص شد.

به‌منظور تدقیق محدوده محلات و متناسب سازی آن برای استفاده در برنامه‌ها و طرح‌های شهری از شاخص‌هایی کمی مثل وسعت، جمعیت، شعاع عملکردی (به‌ویژه در حوزه‌های نوساز شهری) و شبکه ارتباطی، برای نهایی سازی و ترسیم قطعی مرز محلات استفاده شد.

بر این اساس در شهر نوشهر، ۱۰ محله و در شهر کلاردشت ۸ محله شناسایی و به‌روی نقشه پایه ترسیم شد. در فرایند محله‌بندی شهری روش کیفی به‌ویژه استفاده از پرسش‌نامه و مصاحبه از ساکنین، نقش تعیین کننده در افزایش میزان دقت و صحت عملیات دارد. استفاده از این روش در حوزه‌های قدیمی و با پیشینه تا حد زیادی محدوده محلات را مشخص می‌سازد، اما در حوزه‌های نوساز و در حال توسعه شهری، ترسیم محدوده دقیق محلات یا شناسایی محله‌ای با هویت به دلیل پیشینه کم و نوپا بودن روابط اجتماعی میان ساکنین با مشکل مواجه می‌شود. در این مرحله محقق ناگزیر به استفاده از روش کمی، فرم‌نگری و اغماض از تاکید بر همگنی بالای اجتماعی - کالبدی است. در حوزه‌های مذکور فاکتورهای فرمی و فرایندی، روش کمی و کیفی با اندازه اهمیت یکسان مورد استفاده قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

موضوع تقسیمات کالبدی شهر و شناسایی حوزه‌های اجتماعی - کالبدی آن از جمله مباحث اساسی در برنامه‌ریزی شهری است. برنامه‌ریزی کاربری زمین به‌منظور ساماندهی الگوی توزیع فضایی خدمات و تخصیص بهینه فضا به کاربری‌های شهری مستلزم شناخت و ترسیم سازمان فضایی - کالبدی شهر است. در

این راستا، شناخت واحدهای اجتماعی- کالبدی شهر و ترسیم محدوده واقعی آن‌ها، برای ساماندهی و مکانیابی کاربری‌های شهری (به‌ویژه کاربری‌های خدماتی) امری پایه محسوب می‌شود. این موضوع در مورد واحدهای کوچک‌تر به‌ویژه محله اهمیت بیشتری می‌یابد. به‌منظور شناخت و ترسیم محدوده (مرز) واحدهای مذکور به‌ویژه محله، توجه به عوامل فرایندی و روش‌های کیفی از اهمیت بالا برخوردار است. هر فرم فضایی- کالبدی معلول فرایند یا فرایندهای فضایی است که در طول زمان بر آن جاری است. پرداختن به فرم و بررسی آن بدون درک فرایندهای اثر گذار، در واقع استنتاج از معلول به علت است. فرایندهای شکل دهنده فرم‌های فضایی شهر بیشتر حاصل رفتار انسان است. بنابراین ترسیم محدوده واقعی واحدهای فضایی- کالبدی در شهر در گام نخست مستلزم شناخت عوامل شکل دهنده آن (فرایندها) می‌باشد که ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... جامعه از آن جمله است.

با وجود اهمیت این موضوع، تاکنون در طرح‌های توسعه شهری کمتر بدان توجه شده است و روش‌های غالب در این زمینه عمدتاً روش‌های کمی و توجه به فاکتورهای فرمی به‌ویژه لبه و خیابان و گاهی نیز کلاً بی‌اعتنایی به روش‌های موجود بوده است.

در این تحقیق سعی شد تا با به‌کارگیری تلفیقی از روش‌های کیفی و کمی و توجه به فاکتورهای فرایندی و فرمی در قالب یک روش ترکیبی، محلات دو شهر نوشهر و کلاردشت شناسایی و ترسیم شوند. نتایج به‌کارگیری این روش در دو شهر مذکور صحت و قابلیت اجرایی آن را تأیید می‌کند.

منابع و ماخذ:

- ۱- پورمحمدی، محمدرضا؛ برنامه‌ریزی کاربری زمین شهری، تهران، سمت، ۱۳۸۲
- ۲- ج جردن، تری و لستر راوتتری؛ مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۰
- ۳- جهان محمدی، غلامرضا؛ بررسی اثرات مهاجرت بر توسعه کالبدی- فضایی شهر نوشهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارشد، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
- ۴- حبیبی، سید محسن و صدیقه مسائلی؛ سرانه کاربری‌های شهری، تهران، سازمان ملی زمین و مسکن، ۱۳۷۸.
- ۵- شکوئی، حسین؛ اکولوژی اجتماعی شهر، جغرافیای اجتماعی شهرها، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۶- ———؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، تهران، گیتا شناسی، ۱۳۷۵.
- ۷- شیعه، اسماعیل؛ مقدمه‌ای بر مبانی برنامه‌ریزی شهری، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۷۱.
- ۸- فرید، یداله؛ جغرافیا و شهرشناسی، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۵.
- ۹- قدمی مصطفی؛ تجزیه و تحلیل کاربری زمین شهر کلاردشت با استفاده از GIS، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارشد، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۰- قدمی، مصطفی؛ پیشنهاد روش ترکیبی در فرایند محله‌بندی شهری، همایش توسعه‌ی محله‌ای، توسعه شهر تهران، شهرداری تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۱- لینچ، کوین؛ سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳۵۵.
- ۱۲- مهندسان مشاور پارس ویستا؛ سرانه کاربری‌های خدمات شهری، جلد اول، تهران، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، ۱۳۸۱.

ضمیمه

نمونه سؤالات پرسش نامه در فرایند محله بندی شهری

در پرسش نامه طراحی شده کلیه پرسش ها در قالب سه گروه اصلی زیر تقسیم شدند:

سؤالاتی که محدوده تقریبی و مرکز محله را نشان می دهد:

محدوده و مرز محله خود را تقریباً مشخص کنید؟

چه محدوده ای مرکز محله شماست؟

کدام مسجد اصلی ترین مسجد محله است یا مسجد یا مساجد محله خود را بیان کنید؟

به چه فروشگاه یا فروشگاه هایی برای خرید روزانه مراجعه می کنید؟

(شعاع عملکردی خرده فروشی های درون بافت شهری و نیز شعاع عملکردی مسجد تا حد زیادی کرانه های محله را مشخص می سازد.)

به کدام مسجد، حسینیه یا تکیه می روید؟

نام هیأت (مذهبی) شما چیست؟

فرزندانتان به کدام مدرسه می روند؟

به کدام پارک می روید؟

مصاحبه با صاحبان خرده فروشی ها از جمله خواروبار، نانوائی، قصابی، میوه و تره بار و افرادی که دارای سابقه سکونت طولانی در محل می باشند،

بسیار کارساز است.

سؤالاتی که میزان همگنی واحد اجتماعی- کالبدی را مشخص می سازد:

پرسش در مورد منزلت اجتماعی و پایگاه اقتصادی ساکنین

۲- گروه های سنی و جنسی (گاهی حوزه های با ساکنین سالخورده تر دارای پیشینه طولانی تری از حوزه های با ساکنین جوان می باشد.)

۳- بعد خانوار

۴- منشأ جغرافیایی ساکنین (گاهی برخی محلات ترکیبی است از ساکنین با منشأ جغرافیایی مشابه است، آذری، شمالی، جنوبی و ...)

۵- ویژگی قومی، نژادی، زبانی، مذهبی

پرسش هایی که میزان حس تعلق به محله را نشان می دهد:

۱- چقدر به محله خود علاقه مندید؟

۲- آیا خود را متعلق به این محله می دانید؟

۳- در کدامیک از فعالیت های جمعی با سایر ساکنین محله همکاری می کنید؟

۴- چه مدت است که ساکن محله اید؟

۵- مشکلات این محله از نظر شما چیست؟ (ابراز نگرانی از مسائل محله تا حدی بیانگر حس تعلق فرد به محیط است.)

۶- آیا حاضرید به محله دیگر بروید؟

۷- چند نفر از اهل محل را می شناسید؟